

# این بوی ماندگار

خوانش رمان «نام‌ها و سایه‌ها»ی محمدرحیم اخوت

نژند بیزیکی



نام‌ها و سایه‌ها

نوشته محمدرحیم اخوت

نشر آگه

نوشتن و در واقع به پیرنگ تألیف، پرداخته است. یک پاورقی‌نویس پیر که پس از سال‌ها غربت، به وطن - خانه‌اش بازگشته؛ در نامه‌ای به مثابه وصیت‌نامه، درست، هنگام خودکشی، دست‌نوشته‌هایش را به همسر خواهرزاده‌اش - که دکترای تاریخ دارد - می‌سپارد. «یک عالمه نوشته‌های ربط و بی‌ربط که در سال‌های دور از وطن، یا در تنهایی‌اش پس از بازگشت، نوشته بود... یک داستان دور و دراز هم نوشته که نیمه‌کاره مانده است... تمام نوشته‌هایش را بازنویسی کردم... گاهی بعضی از کلمه‌های خارجی و یا قدیمی را هم عوض کرده‌ام... تا نثرش یکدست شود... موضوع جانبداری نیست... هر پژوهشی بالاخره باید از یک دیدگاه مشخص برخوردار باشد تا بشود یک پژوهش، تا فاصله بگیرد با یک مجموعه گردآوری شده از یادداشت‌های ربط و بی‌ربط... مثل

در ریشه‌یابی واژگانی «پیشگفتار»، اگر پیشوند «پیش»، از لحاظ زمانی، آینده - به مثابه امری پیش‌بینی‌کننده - باشد؛ «پیشگفتار» در گفتمان کلاسیک به صنعت مجاز مرسل بدل خواهد شد که اجزای ساختاری متن را از آشفتگی رهانده، ساختاری کرانمند برمی‌سازد در عین حال چکیده کلیت‌یافته متن محسوب می‌شود.

در سوبه‌ای دیگر اگر «پیشگفتار» همانند عنصری برتابنده از بارهای تئوریک متن باشد به نوعی ضمنی قصد دارد خطاب به مخاطب احتمالی، او را به خواندن متن راغب نماید - در این صورت، پیشوند «پیش» از لحاظ مکانی تعریف خواهد شد - حال اگر منظور از متن، رمان باشد، همان‌طور که پیشگفتار در رمان «نام‌ها و سایه‌ها» عضوی بنیادین است؛ پیشگفتار به چگونگی

## در این رمان ترکیبی اگر مکتوبات خان‌دایی را به مثابه نوشتاری، نوشتاری اولیه در نظر بگیریم و حرف‌های پروین‌دخت ترشیزی را که به توصیف «پشت‌صحنه»‌های رمان می‌پردازد، به مثابه گفتار و یا نوشتار ثانویه به حساب آوریم؛ این رمان به گزارش مستند و یا مقاله‌ای داستانی بدل شده است دربارهٔ چگونگی ساخت یک رمان

بگذارد. یعنی چیزی از خودش در آن بدمد و گرنه چیزی می‌شود بی‌بو و خاصیت، پوک»

خانم ترشیزی و خان‌دایی به عنوان دو نویسنده، علاوه بر این که در تضاد با یکدیگر قرار نمی‌گیرند بلکه در یک راستای امتدادی، در تکمیل و یا تکامل یکدیگر برمی‌آیند. تنها از لحاظ جنسیت و استفاده از عنصر «زبان» با یکدیگر متفاوتند.

زبان در دست‌نوشته‌های خان‌دایی، برخوردی توصیفی و به اصطلاح همانند «میرزا بنویس»‌های عصر قاجار نگاشته شده است آن هم در روایت سوم شخص - حتی زمان‌هایی که خان‌دایی از خودش سخن می‌گوید. با این فاصله‌گذاری میان راوی و روایت، واقع‌نمایی و تاریخ‌نویسی بارور می‌شود. در مجموع گفتمانی مردانه در زبان خان‌دایی حضوری پررنگ دارد؛ از سوی دیگر زبان خانم ترشیزی از زبان معیار معاصر برخوردار شده است که خصلت‌های پژوهشی/تحقیقاتی سبب شده‌اند زبان، گفتمانی زنانه براساس جنسیت راوی به خود نپذیرد تا جایی که خانم ترشیزی، جنسیتش را در عوض اجرا در زبان، مستقیم بیان می‌کند: «جان به جان ما زن‌ها بکنند نمی‌توانیم بی‌تفاوت بمانیم».

این هم‌راستایی در گفتمان مردانه، دو نویسنده فرعی دیگر به نام‌های غزال پانو و آقای الف نیز در داستان دارد که گفتمان آنها نیز در گفتمان خان‌دایی و خانم ترشیزی همضم و مستحیل شده‌اند، و تنها به عنوان دو صدای روایی، بخش‌هایی از داستان را از زاویه دیده‌های خود برای مخاطب احتمالی روشن می‌سازند.

از سویی دیگر این رمان از دوازده فصل با عنوان‌ها زیر تشکیل شده است:

مهر و عتاب توأمان - ریشه‌های کهن - این بوی ماندگار - اجازه فرمودند - سایه‌هایی با گام‌های بلند - همین‌ها بودند که مرا این‌طور پیر کردند - ملاحظه فرمودید؟ - یک نامه ناتمام - قهوه‌خانه آقا جعفر - همه‌مان باختیم - از عشق هم خبری نبود - آمدیم و رفتیم و تمام.

مشاهده می‌کنید که این عناوین، در راستای توصیفی، بیانگر خطی وقایعی احتمالی و حدس‌پذیر می‌باشند که در ابتدای هر فصل عبارتی شعرواره، معادلی برای متنیّت هر فصل آورده شده است تا این رمان نسبتاً خواندنی، همه چیزش در ساختاری به اصطلاح شسته و رفته به حیات خویش ادامه دهد

یک مقاله تحقیقاتی «یکی دیگر از کارهای من در این بازنویسی، حذف آن قسمت‌هایی بود که ربطی به ماجرا نداشت. وسط کار ناگهان شروع کرده بود به شرح یک موضوع. همه چیز: زبان، نوع و خواص یک گیاه، استحصال یک ماده معدنی، روش تعلیم و تربیت اطفال، تصحیح متون کهن... همه‌اش را گذاشتم کنار. گاهی فقط در زیرنویس به آن اشاره کرده‌ام» در حالی که چنین برخوردها و به اصطلاح پاساژهایی در ادبیات کهن، در افسانه‌نویسی، بسیار رواج داشته - به عنصر تعلیق و چندگانگی متن می‌افزوده - همچنین نوعی «مربک‌نویسی» (ترکیب ژانرهای مختلف) محسوب می‌شده است. در عین حال یکی از مؤلفه‌های ادبیات پست‌مدرنیستی که از جهان افسانه‌ها بهره برده، نیز می‌توانست باشد. گویا مؤلف با حذف این پاساژها در متن، خواسته است متن را از آشفتگی و ناکارآمدی نجات بخشد و تنها به گهگاه زیرنویس شدن قناعت کرده است.

نکته قابل توجه: راوی - بهتر است بگوییم نویسنده این رمان - که در حال تدوین دست‌نوشته‌های «خان‌دایی» است؛ یک زن به نام خانم پروین‌دخت ترشیزی می‌باشد.

در این رمان ترکیبی اگر مکتوبات خان‌دایی را به مثابه نوشتاری، نوشتاری اولیه در نظر بگیریم و حرف‌های پروین‌دخت ترشیزی را که به توصیف «پشت‌صحنه»‌های رمان می‌پردازد، به مثابه گفتار و یا نوشتار ثانویه به حساب آوریم؛ این رمان به گزارش مستند و یا مقاله‌ای داستانی بدل شده است دربارهٔ چگونگی ساخت یک رمان. البته چنین رویکردی در پیشینه تاریخی «رمان نو» و رمان‌های پست‌مدرنیستی، تجربه‌ای انجام شده تلقی می‌شود. آنچه در «نام‌ها و سایه‌ها» حایز اهمیت است، تعلیق و تردید خانم ترشیزی، میان خود و خان‌دایی - صلاح‌الدین ایوان بلند - برای انتخاب نام نویسنده کتاب می‌باشد. «من یا او؟ حالا که قرار است چاپ شود و نام نویسنده روی کتاب باشد، نام کی را باید بگذارم؟... باید یک اسم جلی پیدا کنم. یک اسم مردانه. یک نام مستعار که اصلاً شبیه یک نام مستعار نباشد. یک نام و نام خانوادگی معمولی» در نهایت خانم ترشیزی، گویا در یک لحظهٔ شهودی، نام «محمدرحیم اخوت» را به عنوان نویسنده کتابش برگزیده است تا پروسه «مرگ مؤلف» و یا نمادینه بودن مؤلف را در اجرای هنرمندانه به معرض ظهور برساند. با این همه خان‌دایی معتقد است: «داستان وقتی داستان می‌شود که نویسنده از خودش مایه